

عبدالرفیع حقیقت ( رفیع )

## نهضت‌های ملی ایران

(۱۲۹)



فرمانروائی حسن دوم داعی و امام اسماعیلیان ایران

حسن بن محمد بن بزرگ امید معروف به حسن دوم داعی و امام اسماعیلیان ایران پس از مرگ پدر خود محمد بن بزرگ امید بر مسند فرمانروائی دولت اسماعیلیان ایران در الموت نشست . هنگامی که محمد بن بزرگ امید مرد فرزندش حسن در حدود سی و پنج سال داشت ، در این موقع شوق و شوری چنان

(ریغ) تحقیق ریغی بالبد

نیرومند و تجربیاتش آنچنان پخته و رسیده بود که توانست دست به تغییری اساسی در موقعیت فرقه اسماعیلیه ایران بزند، و در سزاسر زمینهای پراکنده جامعه اسماعیلی آنرا معمول بداند اگر مورد فرستادگی و بی‌سبب که پیشوائی جامعه نزاری از طریق ارث به او رسیده بود کمتر مشکلی پیش آمد. نخستین کاری که حسن دوم پس از بدست گرفتن تمام امور کرد، آن بود که عده‌ای از اسیران را که از ری و قزوین و دیگر ولایات در الموت زندانی بودند آزاد ساخت، به آنان اجازه داد که به اراده خویش به شهرهای خود بازگردند. دومین کار حسن دوم آن بود که محیط خشک و تعصب آلود مذهبی الموت را با توجه به عقیده شخصی خود که شرح آن در ورقهای گذشته این تألیف بیان شد ملایمت بخشید، و از عتاب و عقاب کسانی که قوانین شرعی اسماعیلی را زیر پا می‌نهادند خودداری کرد.

### عید قیام یا قیامت

حسن دوم در مورد اصلاح بزرگ مذهبی که منظور نظر اصلی وی بود پس از دو سال و نیم استقرار براریکه فرمانروائی اقدام کرد بدین ترتیب که در یکی از روزهای نیمه دوم ماه رمضان (هفدهم) مردم را از اطراف و اکناف به مجمعی که از آن زمان به بعد عید قیامت نامیده شد فراخواند.

فضل الله همدانی مورخ بزرگ این دوره پیرامون این واقعه چنین نوشته است:  
(در هفدهم رمضان سنه تسع و خمسين و خمسائه (۵۵۹ هجری) بفرمود تا اهالی ولایات خود را در آن روزها به الموت استحضار کردند. در میدان اصلی مجتمع شدند و چهار رایت بزرگ از چهار لون سپید و سرخ و زرد و سبز نایب جمع شدند و عقده‌های دست‌های بالاس چنانچه در حدیث آمده است را بر سرافشان کردند.)

۱ - برخی از مورخان از جمله مؤلف مجمل فصیحی این واقعه را در سال ۵۶۰ هجری

ثبت کرده‌اند.



در هیئت و رتبه و مقام و له معیت و ادب و تکریم و درگاه و هیئت و رتبه است که  
 که آن کار را مرتب کرده بودند، بر چهار رکن منبر نصب کردند (زبان و رتبه و هیئت  
 و رتبه و مقام و له معیت و ادب و تکریم و درگاه و هیئت و رتبه است که  
 هاجسن مؤلف کتاب فرقه اسماعیلیه مینویسد: (در اینجانب شرحی را که از  
 کتاب هفت باب ابی اسحق یکی از کتب اسماعیلیا قرن بیازدهم بود داشته‌ام  
 بر تو صیغ رشید الدین که در این مورد محکوم است و بعد از ائمه گفتنی است که  
 هفت باب ابی اسحق چیزی جز این یکس بود از رشید الدین افزودن ندارد و لکن  
 تو صیغه او را تأیید میکند (و خداوند علی فرزند السلام بجا و صفت و عمامه  
 سفید از نزدیک نصف النهار از قلعه بیرون آمد و از دست راست و منبر در آمد و  
 به آهنگی هر چه تو بخواهی بر سر منبر شد و به بار بیلام کردن: اول بود بلیغان که در مرکز  
 جمع بودند) او دیگر بجز اسپانیان یا قهستانیان بر دست راست دیگر به عواقبان (۱)  
 بر دست چپ: و لحظه ای بر سر پای نشست آو بان بر خاست و شمشیر حمایل کرده  
 به آواز بلند گفت: (الا ای اهل العالمین از جن و انس و ملائکه) و حالا بقیه  
 مطلب از رشید الدین فضل الله حملدانی نقل میشود: او بر منبر رفت، چنانکه روی  
 به سمت قبله داشت و به رافقان چنان نمود که از نزدیک مقتله یعنی امام موهوم  
 که مفقود غیر موجود بود در خفیه پیش کسی رسیده است و به عبارت ایشان  
 خطبه آورده در تمهید قاعده ایشان و بر سر فصلی فصیح و بلیغ ایراد کرد و به  
 آخر خطبه گفت: امام زمان، شما را درود و ترجم فرستاده است و بندگان  
 خواص گزیده خویش خوانده و بار تکلیف شریعت از شما برگرفته و شما را  
 به قیامت رسانیده و آنگاه خطبه ای به لغت عربی ایراد کرد، چنانکه حاضران  
 رقت آوردند و به این اسم که سخن امام است و یکی را (فقیه محمدیستی) که  
 بر عریض آنگاه بود بر پایه منبر نصب کرده بود تا ترجمه آن الفاظ به پارسی یا  
 حاضران می گفت و تقریر میکرد و مضمون خطبه بر این منهاج، که حسن بن محمد

۱ - مراد از عراق از قرار معلوم عراق عجم یعنی بخش غربی ایران است.

بزرگ‌امید خلیفه و داعی و حجت ماست باید که شیعه ما در امور دینی و دنیوی مطیع و متابع او باشند و حکم او محکم دانند و قول او قول ما شناسند و بدانند که مولانا ایشان را شفیع شد و شما را بخدا رسانید و از این نمط فصلی مشبع برخوردار ، و بعد از انشاد و ایراد از منبر فرود آمد و دو رکعت نماز عید بگذارد و خوان بنهاد و قوم را بنشانند تا افطار کردند، و اظهار طرب و نشاط بر رسم اعیاد و گفت امروز عید است ( یعنی عید پایان روز که معمولاً در پایان ماه رمضان است ) و از آنگاه باز ملاحظه هفدهم رمضان را عید خواندندی . در آن روز براح و براح و نواح و شعف نمودند و به لهو تماشا تظاهر کردند (۱) پیام مذهبی حسن دوم به ترتیبی که بیان شد در کلیه مجامع و محافل اسماعیلیان در ولایات مختلف اعلام و به آگاهی عموم پیروان این فرقه رسید . در این مراسم حسن دوم سه بدعت انقلابی وضع کرد ، و از آن لحظه باز این هر سه موضوع بدرجات گوناگون مورد قبول اسماعیلیان نقاط مختلف واقع شد . نخست آنکه تنها بمقام ( داعی ) بسنده نکرد بلکه خویشان را خلیفه و فرمانروای منصوب از جانب خداوند اعلام کرد ، و دیگر بدوران فرمانروائی شریعت خاتمه داد ، سوم آنکه صلاهی قیامت در داد و فرا رسیدن پایان جهان را اعلام داشت .

### کشته شدن حسن دوم پیشوای اسماعیلیان ایران

گمان می‌رود که حسن دوم در راه اجرای احکام و دستورات جدید دینی خود ، به خشونت و زور هم توسل می‌جسته است .

با آنکه تمام کسانی که بشارت و دعوت وی را نمی‌پذیرفتند روحاً در حکم مرده بودند اما جسماً وجود داشتند . چنانکه رشیدالدین فضل‌الله آورده است ، حسن دست کم برای آنان که در قلمرو فرمانروائی وی به احکام شرعی تأسیبی

۱ - جامع‌التواریخ رشیدی به اهتمام محمد مدرسی و محمد تقی دانش پژوه صفحه ۳۰۴



میکردند حکم قتل را جایز می‌دانست ، زیرا همچنانکه در دور شریعت اگر کسی طاعت و عبادت روحانی را ترک کند از آنجا که امام تقیه داشتن را بر همه واجب کرده است به گناه کبیره‌ای ارتکاب بسته و درخور سیاست است . اگر کسی هم امروز که دور قیامت روحانی اعلام شده بود احکام شریعت را بکار دارد ، مرتکب معصیت گشته است .

به گفته جوینی عده زیادی تحت این شرایط جلای وطن کردند و خود را به بلاد مسلمان افکندند ( و تمام کسانی که باقی ماندند دست کم به ظاهر احکام و دستورات جدید را گردن نهادند . شاید چنین مهاجرت‌هایی به افروختن آتش مجدد جنگ علیه اسماعیلیان کمک کرد ، و شاید حسن دوم امیدوار بود که حتی در دنیای سنی نشین خارج از الموت آنچه را که مخالفت با بدعت و بشارت خویش تصور میکرد در هم شکند .

در هر حال شکی نیست که درست در همان اوقات که قرار رسیدن قیامت اعلام شد اقدامات اسماعیلیان علیه قزوین شدت یافت . پس از چندین سال که از حملات و یورش‌ها خبری نبود در سال ۵۶۱ هجری اطلاع حاصل میکنیم که اسماعیلیان در خارج از شهر دژی بنا نهادند و نیز بکار محاصره ماندی دست یازیدند (۱) حمدالله مستوفی قزوینی نوشته است که قزوینیان حسن دوم را کوره کیا مینامیدند یعنی (دهخدا) و این امر نشان میدهد که آنان به ویژه با وی آشنا بوده‌اند (۲) .

در همان زمان احتمالاً بطور اتفاقی اسماعیلیان قهستان نیز مورد تهاجم ابن انز قرار گرفتند (۳) .

۱ - کامل ابن اثیر حوادث سال ۵۶۰ هجری .

۲ - تاریخ گزیده صفحه ۵۲۳ .

۳ - کامل ابن اثیر در حوادث سال ۵۵۹ .

اندیشه‌های جنگجویانه حسن دوم طرفدار و پشتیبان فراوان داشت، همانطور که قبلاً نیز نوشیم عده بسیاری از مردم از آغاز همگام وی بودند؛ در حقیقت چنانکه زین‌الدین فضل‌الله همدانی آورده است، محصول این مردم بودند که بحسن را به امامی برداشتند، و عده بسیار از راه‌پیمایان سادات به جای

از آن سوی روشن نیست که گردانندگان دانشمند تهضت یعنی بازماندگان

سلسله مراتب اسماعیلی که در تاریخ آنها چنان مقام و اثر والا داشت در پاره حسن

دوم و اقدامات اخیر وی چطور می‌اندیشیدند. چنانکه می‌بینیم این سلسله مراتب

هنوز وجود داشت اما از آنجا که جز مرتبه (داعی) از دیگر مراتب عملاً ذکر

نیست، این فکر پیش می‌آید که در جامعه اسماعیلیانی که در دژها می‌زیستند،

ترتیب افراد به شیوه معمول قدیم نبوده است. و با اینکه دیگر چنین مراتبی در

جامعه اسماعیلی نقش مهمی نداشته است. چنانکه خواهیم دید در واقع مقررات

دینی جدید که همه طبقات در برابر قائم دست کم بالقوه مساوی و هم‌شان بوده‌اند،

دیگر جایی برای چنین سلسله‌مراتبی وجود نداشته است. اما در سلسله

اسماعیلی، اینکیمال و یکدیگر نوشته‌اند: حسن دوم اعلام بکنده بی‌بناک علیه قیام باقیانست

و بی‌برادری‌ها را از حسین تا شاهزادگان و بقیای ممالک بویله که شیعه اثنی عشری بودند.

**فرمانروائی محمد فرزند حسن دوم در الموت**

محمد پسر حسین دوم (یا معروف به محمد دوم) بعد از کشته‌شدن پدرش به

فرمانروائی دولت اسماعیلیان رسید. وی با آنکه ۱۹ سال پیشنداشتند، کما فی

ورزیده و کار آزموده بود، که بتواند زمام امور را بدست گیرد و احکام و

دستورهای دین جدید را پشتیبانی کند. محمد نیز مانند پدر خود را به عنوان



امام به مردم معرفی کرد ، و در سراسر دوه طولانی حکمرانیش سعی کرد ، تا اصول عقاید پدرش را به صورتی مدون و منظم در آورد .

رشیدالدین فضل الله همدانی نوشته است ، که محمد تألیفات و نوشته های بسیار داشت و در ( عودت قیامت از پدر عالی تر بود )

اما از تعلیمات و عقایدش چیزی نمی نویسد ، جز آنکه ( در فصول و اصول که نوشته است ، و گفته : اصطلاحات فلاسفه درج میکرد ) از این روی ناچار باید فرض کنیم که عقاید و اندیشه های که مربوط به دعوت قیامت ، اما و رای آن چیزهایی است که به حسن دوم نسبت داده شده منسوب به اوست . اگر چنین باشد محمد مسبب تشحید شکاف وجدائی میان دوران پیش از قیامت و پس از آن و نیز مسبب تنظیم و تطبیق اصول عقاید مربوط به قیامت با زندگی پیشروی است که احساسات روحی آن مردم افزونی می گرفت ، لیکن شاید نسبت به جهان خارج کمتر نظر جنگجویانه ای داشت . بنظر میرسد که وی تعلیمات حسن دوم را در دو مورد دگرگون ساخته و یا بدان صراحت بخشیده است . نخست آنکه حسن دوم را امام به معنای واقعی کلمه دانست ، نه فقط خلیفهٔ امام ، و بدین طریق شجره و نسب خوانواده را بکلی تغییر داد ، و دیگر آنکه دیدن مؤمنان خداوندگار در بهشت با دیدن امام تلفیق کرد به این ترتیب که مؤمنان در بهشت خداوند را در صورت امام خواهند دید . در زمان اوست که دعوت قیامت در وجوه خطوط اصلیش آرمان و کمال مطلوب مسلم اسماعیلیان گشت (۱) .

### راشدالدین سنان شخصیت برجسته اسماعیلیان نزاری

بطوریکه نوشته اند (۲) راشدالدین سنان در ناحیه عراق سفلی در خانواده ای

۱ - فراه اسماعیلیه تألیف هاجسن ترجمه فریدون بدره ای صفحه ۳۰ .

۲ - برقاردلویز ( منابع تاریخ اسماعیلیان شام با استناد به شرح حال راشدالدین سنان نوشته کمال الدین حلبی .

که شیعی مذهب بودند پرورش یافت (۱) در ایام جوانی بمنظور رهائی از منازعات خانوادگی از عراق به الموت که مرکز نهضت فکری ایرانیان دانشمند و علاقمند به ملیت ایرانی در آن دوره بود پناهنده شد، و با شوق و شور خاصی در آنجا به تحصیل علوم متداول زمان خود پرداخت و پیش از آنکه حسن دوم به فرمانروائی الموت برسد، جزو یاران وفادار وی شد پس از مرگ محمد بن بزرگ امید (سال ۵۵۸ هجری) پسرش حسن دوم راشدالدین سنان را به سرپرستی اسماعیلیان شام برگزید، و او را برای تصدی امور دینی به آن سامان گسیل داشت سنان با احتیاط تمام عازم این سفر گردید. مدتی در ورقه و حلب با اسماعیلیان به مصاحبت پرداخت، تا اینکه سرانجام در کهف رخت اقامت افکند، و در آنجا خود را مورد توجه و محبوب مردم ساخت. تا اینکه ابو محمد رئیس سالخورده اسماعیلیان شام در گذشت. در این موقع سنان مشاجره‌ای را که میان دودسته از اسماعیلیان شام در گرفته بود با کسب دستوری از الموت فرو نشاند و آنان را با یکدیگر آشتی داد. در اثر این تدبیر شخیصت سنان مورد تأیید عموم اسماعیلیان شام قرار گرفت، و بر اساس این توجه و اعتماد، قدرت کافی برای احراز مقام ریاست و فرمانروائی بر اسماعیلیان نزاری در آن دیار بدست آورد.

سنان در شام بامسائل عمومی اسماعیلیان عهد حسن دوم (علی‌ذکره‌السلام) یعنی مسائل جمود و نازائی تخیل و اندیشه رو برو بود، که در منطقه ایران، قیامت مورد بحث در ورق‌های گذشته این تألیف، پاسخ و عکس‌العمل آن بود. از این شدیدتر سنان بامشکلات نظامی و سیاسی جامعه کوچکی که در میان حیات سیاسی

۱ - بنا بد نوشته یاقوت حموی، سنان در دهکده‌ای بین واسط و بصره که بیشتر

مردمش نصیری و اسحاقی بودند بدنیا آمد.



غامض و پرجنب و جوشی قد برافراشته بود ، مواجه گردید . بنا به جهات مختلف سیاسی که در ورقهای گذشته به ذکر آنها مبادرت شد . در این زمان قدرت سنان در ایران از هم گسیخته و پاره پاره شده بود . در حالی که در شام بر اثر نبرد با صلیبی ها يك محیط کاملاً سنی روی کار آمده بود ، که روز به روز نیرو و قدرت آن افزوده میشد . زمان سنان مقارن اوج قدرت غازیان بزرگ شام نورالدین حلبی و صلاح الدین بود این هردو نفر بعنوان رهبران قیام و رستاخیز اخلاقی در عالم اسلام با صلیبی ها می جنگیدند . نورالدین نه فقط بخاطر آنکه قدرت اسلام را در شام به يك دولت نیرومند تبدیل سازد ، بلکه از آن جهت که در راه جدیدی برای ترویج اسلام از طریق مدارس که نخست در مشرق اعمال شده بود بوجود آورد نام آور است . بنظر می آید که شور و شوق صلاح الدین برای ایجاد يك اسلام متحد مذهب بیشتر بوده است و حتی در اینکه مطابن پاک‌ترین اصول مسلمانی بر کشور و مملکت خود حکومت کند ، از نورالدین در گذشته است . در همان حال که غیرت و تعصب عمومی علیه فرنگیان که دشمن عمدهٔ مسلمانان بشمار میرفتند برانگیخته بود میشد ، اسماعیلیان نیز هدف و آماج این درایش بودند ، در چنین فوق‌العاده حساس ، وظیفه نخستین سنان آن بود که مشی خود را بامداخله در کار مسلمانان یا آشتی دادن فرماندهان آنها منظم و مرتب کند ، و با مهارت و زبردستی تمام اسماعیلیان را از خطر قوای مسلمانان دور نگهدارد .

و در همان حال محفوظ‌ترین مناطق تحت تصرف اسماعیلیان را با تبدیل آنها به يك منظمه حصینی که بوسیله استحکامات نظامی پشتیبانی شود شکل و استحکام بخشد . زیرا وی نه تنها مجبور به مقابله با حکمرانان و لشگریان آنها

بود، بلکه می‌بایست با عملیات اخلا لگرا نه سنیان متعصب خشگمین و حتی با عده‌ای از همسایگان نیرومند خود، یعنی نصیربان مبارزه کند. کوهستانهای شام در آن زمان مانند حالا از بازماندگان نهضت‌های مذهبی پی که شرق میانه را به جنب و جوش افکنده پر بود. شاید نخستین کاری که سنان پس از آنکه در شام قدرت گرفت می‌بایست انجام دهد، خاتمه دادن به جنگ با صلیبیان بود. بنیامین تطیلی که در حدود (سال ۵۵۹ هجری) ۱۱۶۳ میلادی یعنی در اوانی که راشدالدین سنان به شام رسیده بود به آن نواحی سفر کرده است. مینوسد که اسماعیلیان با فرنگیان مخصوصاً در طرابلس مشغول نبرد بوده‌اند. ذکر جزئیات نبرد اسماعیلیان شام با فرنگیان که همراه با نبرد سنیان سالهای متعددی در آن دیار ادامه داشته است احتیاج به فصل جداگانه‌ای خواهد داشت. بدیهی است که اقدامات سیاسی و نظامی سنان در این مبارزه بسیار قابل توجه میباشد. سنان از قلعه‌های جبل بهرا گذشته و بر اسماعیلیان جزر و دیگر نواحی شام نیز که اسماعیلیان با اهالی شهرها مخلوط زندگی میکردند، اقتدار مذهبی خود را توسعه داد. در قرن هفتم هجری (قرن سیزدهم میلادی) بنا بر آنچه یاقوت حموی نقل میکند، در جزر اسماعیلیان فراوان میزیسته‌اند. در قرن هشتم (چهاردهم میلادی) نیز به نقل دمشقی وضع به همان صورت بوده است (۱).

هنگامی که دولت حلب قصد حمله به اسماعیلیان شام را داشت، سنان توانست برای محافظت آنان پا در میانی کند و بعد خود آنها را تحت تعلیم و قاعده در آورد. وی از قرار معلوم همان اندازه که مسئول اسماعیلیان قلاع جبل

(۱) نخبة الدهر دمشقی صفحه ۳۰۳.



بهره بود. مسئول اینان نیز بود. اما شاید رمز بقا و پایداری عملیات و کارهای او در این بود، که فعالیت‌های خود را بردزهای کوهستانی تمرکز داده بود. سنان تمام هم خود را صرف تنظیم امور این مناطق میکرد، و تنها نیروی زیادی و اضافی خود را برای اسماعیلیان بی‌پناهی که در میان دشمنان می‌زیستند بکار می‌انداخت.

بهین جهت در روایات اسماعیلیان شام سنان مقام و مرتبه يك قهرمان را دارد. شخصیت مذهبی وی نمود و برجستگی خاصی داشت، احترام مردم نسبت بوی تابدا نجا رسیده بود که بعدها عده‌ای انتظار داشتند که سرانجام روزی از غار کھف که میگفتند در آنجا عزلت گزیده است باز گردد. مردم آن دیار به طرز فوق‌العاده‌ای او را دوست می‌داشتند، و کرامات زیادی از وی نقل میکردند سنان مرد بی‌سواد و بی‌دانشی نبود، گویند رسالات اخوان الصفا را خوانده بود و بدون تردید درباره مقام خویش چیزهایی می‌دانست و اطلاعاتی داشت. اگر سنان چنانکه روایت شده است حسن دوم را در جوانی دیده و با او به تبادل نظر پرداخته، بایستی او نیز تصویری درمؤید بودن امام و حجیت و دیگر رؤسای فرقه ناجیه به تأیید الهی در مخیله خود پرورانده باشد. منتها حسن دوم چون موقعیت بهتری داشت بر اثر همین افکار به تأیید منحصر بفرد خویشن اعتقاد حاصل کرد. در حالی که برای راشدالدین سنان پیروانش چنین مقامی را ادعا نمودند و این مقامی چنان بزرگ و بلند مرتبه بود، که اسماعیلیان روزگاران اخیر برای توصیه و نشان دادن درستی وصول مستقلانه سنان بدرجه تأیید تأکید ورزیدند که وی امام بوده و یا خود محمد دوم است.

(بقیه در شماره آینده)